



A Semiotic Analysis of the Story of Prophet Ibrahim (AS) in the Holy Qur’an Based on Roland Barthes's Theory of the Five Codes

Rouhollah Masoumian ^{a*}, Fatemeh Sarami Foroshani^b

^a Fourth-level student of Jurisprudence and Principles, Qom Seminary, Qom, Iran

^b Graduated with a PhD in Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology, University of Qom, Qom, Iran

KEYWORDS

semiotics, Roland Barthes, five narrative codes, Story of Prophet Ibrahim (AS), Holy Qur’an

Received: 30 May 2026;
Accepted: 29 August 2026

Article type: Research Paper
DOI: 20.1001.1.23452234.1401.10.2.1.2

ABSTRACT

Roland Barthes's five-code model—hermeneutic, proairetic, semic, symbolic, and cultural—offers a rigorous framework for uncovering the hidden layers of narrative texts. Applying this model to the Qur’anic story of Prophet Abraham, a narrative deeply imbued with monotheistic doctrines and spiritual progression, this study employs a descriptive-analytical method to extract its semantic strata. The findings confirm the full applicability of all five codes. The hermeneutic code generates suspense through enigmas—the nature of the Lord, Abraham's deliverance from the fire, the divine rationale behind the sacrifice of Ishmael, and the four birds—leading the reader toward gradual revelation. The proairetic code structures a coherent sequence of actions: the quest for truth, idol-breaking, migration, angelic hospitality, and the sacrificial trial, all culminating in Abraham's attainment of the station of Imamate and his prayer for enduring monotheism. The semic code foregrounds the implicit connotations of Abraham's attributes (Khalīl Allāh, Ḥanīf, absolute submission) and of sacred locales such as Bayt al-‘Atīq and the barren valley. The symbolic code dramatizes foundational oppositions—faith against disbelief, monotheism against idolatry, submission against rebellion, and security against fear—while the cultural code articulates enduring civilizational paradigms, including servitude, Hajj, sacrifice, and the archetype of monotheistic life.

* Corresponding author.

E-mail address: rohmasum@gmail.com





واکاوی داستان حضرت ابراهیم(ع) در قرآن کریم با تکیه بر نظریه رمزگان پنج‌گانه رولان بارت

روح‌الله معصومیان^{الف}، فاطمه صرامی فروشانی^ب

^{الف} طلبه سطح چهار فقه و اصول، حوزه علمیه قم، قم، ایران، rohmasum@gmail.com

^ب فارغ‌التحصیل دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات دانشگاه قم، قم، ایران، fatemehsarrami@gmail.com

واژگان کلیدی	چکیده
نشانه‌شناسی، رولان بارت، رمزگان پنج‌گانه، داستان حضرت ابراهیم(ع)، قرآن کریم	رولان بارت نظریه‌پرداز معاصر فرانسوی، با ارائه الگوی رمزگان پنج‌گانه (هرمنوتیکی، کنشی، معنابنی، نمادین و فرهنگی)، ابزاری دقیق برای تحلیل لایه‌های پنهان متون روایی فراهم آورده است. با توجه به اینکه داستان حضرت ابراهیم(ع) در قرآن، روایتی سرشار از آموزه‌های توحیدی و مراحل سلوک ایمانی است، پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی، این داستان را بر اساس رمزگان بارت بررسی و به استخراج و تحلیل لایه‌های معنایی آن پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که هر پنج رمزگان در این روایت کاملاً قابل بازیابی است. رمزگان هرمنوتیکی از طریق طرح معماهایی مانند چیستی پروردگار، سرنوشت ابراهیم در آتش، علت ذبح اسماعیل و ماجرای پرندگان چهارگانه، مخاطب را به تعلیق و سپس کشف حقیقت سوق می‌دهد. رمزگان کنشی، زنجیره‌ای پیوسته و هدف‌مند از افعال (جست‌وجوی حقیقت، بت‌شکنی، مهاجرت، میزبانی فرشتگان و آزمون قربانی) را ترسیم می‌کند که به شکلی منسجم به کنش پایانی، یعنی استقرار مقام امامت و دعای برپاداری توحید می‌انجامد. رمزگان معنابنی، دلالت‌های ضمنی شخصیت ابراهیم (خلیل‌الله، حنیف، تسلیم محض) و مکان‌هایی مانند بیت‌العتیق و وادی غیر ذی زرع را برجسته می‌سازد. رمزگان نمادین، تقابل‌های بنیادین چون کفر/ایمان، بت‌پرستی/توحید، طغیان/تسلیم، و ترس/امنیت را به نمایش می‌گذارد. رمزگان فرهنگی نیز آموزه‌های فرهنگی و تمدنی چون عبودیت، حج، قربانی و الگوی زیست موحدانه در برابر نظام شرک را بازتولید می‌کند.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۳/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۶/۰۷

مقاله علمی پژوهشی

۱. مقدمه

واکاوی نشانه‌شناختی متون مقدسی نظیر قرآن کریم، به دلیل برخورداری نشانه‌های زبانی آن از لایه‌های چندگانه معنایی، همواره در کانون توجه زبان‌شناسان و نظریه‌پردازان ادبی بوده است تا بدین طریق، مفاهیم مندرج در آن در چارچوب تحلیل نشانه‌شناختی و رمزگان‌های ویژه بررسی گردد. به تصریح بارت، «همه انواع نوشتار از خصلت نشانه‌ای برخوردارند و این نشانه‌ها هستند که دلالت بر یک موقعیت اجتماعی دارند» (بارت، ۱۳۷۸، ص ۲۸). در میان نحله‌های گوناگون نقد ادبی، مکتب ساختارگرایی به سبب برخورداری از روش‌شناسی نظام‌مند در تحلیل قصص و روایات، از

جایگاه ممتازی برخوردار گردیده است. روایت‌شناسان ساختارگرا همچون گریماس، ژرار ژنت، تودوروف، پراپ، بارت و برمون، در بررسی روایات در پی آن بوده‌اند تا نکات پوشیده و دور از نگاه سطحی خواننده را آشکار سازند و سازوکارهای درونی متن را تبیین نمایند.

رولان بارت از نظریه‌پردازان شاخص دوره معاصر، با طرح نظریه رمزگان‌های پنج‌گانه، گامی بلند در به‌کارگیری دانش نشانه‌شناسی در تحلیل متون روایی برداشت و بستر ارائه خوانش‌هایی نوآورانه و قاعده‌مند را فراهم آورد. این رمزگان‌ها در حقیقت همان کدهای زبانی‌ای هستند که در لایه‌های زیرین خود، نظام‌های دلالتی گوناگونی را جای داده‌اند و مخاطب از رهگذر درک این مؤلفه‌ها، به دریافت عمیق‌تری از معنا نائل می‌شود. به عبارتی دیگر، به‌کارگیری رمزگان‌ها در خوانش متن، «امکان دسترسی به ساختارهای ثانویه از طریق ساختار ظاهری در روایت‌ها» را میسر می‌سازد (اسکولز، ۱۳۷۹، صص ۲۱۸-۲۱۹). قرآن پژوهان همواره به سبب شور و انگیزش ادراک زیباشناختی برگرفته از این کتاب آسمانی، از این نظریه بهره‌های فراوان برده‌اند. آنچه داستان حضرت ابراهیم (ع) را در کنار دیگر قصص قرآن از سایر روایات متمایز می‌گرداند، سبک بیان، اعجاز کلامی، گزینش هنرمندانه و استوار واژگان، و نیز ماهیت چندلایه و تو در توی مفاهیم آیات از سوی خداوند متعال است. روایت حیات ابراهیم (ع) که مشتمل بر مقاطع برجسته‌ای چون ستاره‌بینی و استدلال فطری برای کشف حقیقت توحید، بت‌شکنی و مجادله با قوم مشرک، افکنده شدن در آتش و نجات معجزه‌آسا، هجرت به سرزمین خشک و بی‌آب برای بنیان‌نهادن پایگاه یکتاپرستی، بشارت به اسحاق و اسماعیل، بنای کعبه، و آزمون سخت ذبح فرزند است، از محوری‌ترین و پربسامدترین قصص قرآن به شمار می‌رود که به صورت پراکنده در سوره‌های متعدد (بقره، انعام، مریم، انبیاء، شعراء، صافات و...) تکرار شده است. عمده آیات مرتبط با این داستان، به دلیل اشتغال بر نظام‌های دلالتی چندگانه و رمزگان‌های پرشمار، مستلزم رمزگشایی و بازخوانی تحلیلی است. غرض خداوند متعال از نقل این روایت به شیوه‌ای اعجاز‌آمیز، تبیین آموزه‌های ژرف دینی، معنوی و اخلاقی نظیر خلیل‌اللهی، حنیف‌گرایی، تسلیم مطلق در برابر اراده حق، تعالی از ذلت شرک به عزت توحید، و اقامه بنیان عبودیت و حج برای همیشه تاریخ است. بر این اساس، جستار پیش‌رو می‌کوشد تا با به‌کارگیری الگوی پنج‌رمزگان بارت، ابعاد تازه‌ای از چگونگی روایت‌پردازی در داستان حضرت ابراهیم (ع)، ظرایف تعلیمی و دینی نهفته در آن، و سطوح مختلف معناشناختی آیات را در برابر دیدگان مخاطب بگشاید.

۱.۱. سؤالات پژوهش

۱. مهم‌ترین و بنیادی‌ترین معمای (هرمونیتیک) مطرح‌شده در روایت که گویی راوی در پی گشودن آن است، چیست؟
۲. در داستان حضرت ابراهیم (ع) کدام‌یک از رمزگان‌های پنج‌گانه بارت از بیشترین فراوانی و تداعی برخوردار است؟
۳. کنش کانونی و محوری روایت که سایر کنش‌ها حول مدار آن سازمان می‌یابند، کدام است؟

۲.۱. ضرورت پژوهش

بهره‌گیری از نظریه رولان بارت در واکاوی داستان حضرت ابراهیم (ع) رهیافتی کارآمد به شمار می‌آید که می‌تواند پژوهشگر را در تجزیه و تحلیل ساختار روایی، پرده‌برداری از زوایای مبهم، درک نظام حاکم بر پیرنگ داستان و شناخت پیوندهای نهان میان مؤلفه‌های سازنده آن یاری رساند و ظرایف پوشیده در لایه‌های درونی متن را هویدا گرداند. افزون

بر این، با توجه به پراکندگی فرازهای روایت ابراهیم (ع) در سوره‌های گوناگون قرآن، تحلیل یکپارچه این داستان در چارچوب رمزگان بارت می‌تواند انسجام روایی نهفته در پس‌ظاهر متفرق آیات را آشکار ساخته و الگویی روشمند برای خوانش ساختاری دیگر قصص قرآنی عرضه نماید.

۳.۱. پیشینه پژوهش

مرور ادبیات پژوهش نشان می‌دهد که تاکنون مطالعه‌ای مستقل در زمینه کاربست نظریه رمزگان پنج‌گانه بارت بر داستان حضرت ابراهیم (ع) انجام نشده است؛ حال آنکه این روایت به دلیل برخورداری از پیرنگی پیچیده، معماهای متعدد و زنجیره‌های کنشی پرشمار، ظرفیت بالایی برای چنین تحلیلی دارد. در ادامه، مهم‌ترین پژوهش‌های مرتبط با رویکرد نشانه‌شناختی به قصص قرآن مرور می‌شوند:

زکوب و همکاران (۱۳۹۱) در مقاله «داستان ابلیس ینتصرُ توفیق حکیم از منظر ساختارگرایانه بارت» نشان داده‌اند که با تکیه بر مدل رمزگان بارت و صرف‌نظر از عوامل پیرامونی، می‌توان معانی متن را صرفاً از رهگذر سازوکارهای درونی آن روشن ساخت. کاظمیان و همکاران (۱۳۹۹) در تحلیل قصه حضرت آدم (ع)، نقش محوری رمزگان فرهنگی در بازتاب ایدئولوژی دینی و نیز سهم رمزگان کنشی در سامان‌دهی رخدادها و تحولات معرفتی روایت را برجسته کرده‌اند. ترکمان و همکاران (۱۳۹۶) با تلفیق آرای بارت و ژرار ژنت، ساختار روایی سوره نوح (ع) را بررسی و نتیجه گرفته‌اند که این چارچوب تلفیقی، ظرفیت‌های روایی و زیبایی‌های ساختاری متن قرآنی را دقیق‌تر آشکار می‌کند.

در حوزه روایت‌های شخصیت‌محور، شکیبایی‌فر با تمرکز بر آیات ۱۶ تا ۴۰ سوره مریم، رمزگان‌های پنج‌گانه را ابزاری مناسب برای خوانش لایه‌مند متن و فهم دلالت‌های روان‌شناختی نهفته در روایت معرفی کرده است. حاجی‌زاده و همکاران نیز در واکاوی داستان یوسف (ع) به این نتیجه رسیده‌اند که رمزگان هرمنوتیک در گره‌گشایی از ابهام‌ها و پیشبرد تعلیق‌های روایی نقشی محوری دارد و رمزگان فرهنگی به تبیین ارزش‌هایی چون پاک‌دامنی و عزت‌طلبی می‌پردازد. در سطح تحلیل سوره‌ای، محمدی و همکاران (۱۳۹۹) با بررسی سوره قصص در دو سطح «داستان» و «گفتمان»، نشان داده‌اند که کارگزاران روایی و فاعلیت الهی، جهت‌دهی روایت را بر عهده دارند و تم‌های معرفت، عدالت و عبرت، لایه‌های پنهان هدایتی متن را آشکار می‌سازند. زریوند و همکاران (۱۴۰۱) در تحلیل سوره نازعات، سازمان رمزگانی این سوره را در خدمت برجسته‌سازی پیام‌های هدایتی و فراخوانی مخاطب به نفی تکبر دانسته‌اند. پیرانی شال و زریوند (۱۳۹۹) نیز سوره مسد را از رهگذر رمزگان‌های بارت واکاوی کرده و بر بی‌اعتباری قدرت و ثروت در برابر قهر الهی تأکید نموده‌اند، و در بررسی تطبیقی سوره قریش از منظر سوسور و بارت، نتیجه گرفته‌اند که تحلیل بارتی برخلاف خوانش ساختارگرا، دامنه خطاب سوره را به «همه اعصار و جوامع» گسترش می‌دهد. همچنین، زریوند و همکاران (۱۳۹۹) در اسطوره‌شناسی جزء سی‌ام قرآن، اسطوره را نه روایتی ساده، بلکه سازوکاری ایدئولوژیک برای تبیین جهان‌بینی دینی و بازتولید مفاهیم هویتی در گفتمانی هدایتی چندلایه دانسته‌اند.

۲. بحث

۲.۱. ساختارگرایی و رمزگان رولان بارت

حرکت نشانه‌شناسی در قرن بیستم به سمت مطالعات فرهنگی، تا حد زیادی تحت تأثیر نظریه‌پرداز فرانسوی، رولان بارت، بود که سهم بسزایی در ایجاد نگاهی تازه به پدیده‌های فرهنگی - اجتماعی ایفا نمود (چندلر، ۱۳۸۷: ۲۲۰). بارت

شهرت خود را مرهون عوامل متعددی همچون اعلام نظریه «مرگ مؤلف»، تبیین نظریه «بینامتنیت»، و پیشبرد پژوهش در نظام نشانه‌های فرهنگی است؛ چنانکه در آگهی‌های تبلیغاتی، طراحی بناها و مدهای هر ساله، این موضوع قابل مشاهده است (آلن، ۱۳۹۲: ۱۳). بر این اساس، روایت‌شناسی مطالعه ساختارگرایانه روایت با هدف تشخیص عناصر و تبیین کارکرد معناسازی آن عناصر در ساختار انواع روایت است. محقق برای تحلیل صحیح داستان و دستیابی به معانی نهفته، ناگزیر باید رمزگان‌های موجود در داستان‌ها را بگشاید که نظریه بارت، امکان بررسی سطح و ژرف ساخت روایت را در قصه‌ها برای پژوهشگران فراهم می‌کند.

از نظر بارت، روایت چیزی فراتر از مفهوم خاص آن است که در داستان به کار می‌رود؛ هر جا که کسی رویدادی یا مجموعه‌ای از رویدادهای مختلف را بازگو کند - اعم از شعر، اسطوره، تاریخ، حماسه، نقاشی و عکس - با روایت روبه‌رو هستیم. به گفته رابرت اسکولز، او نویسنده‌ای است فاقد نظام که عاشق نظام است؛ ساختارگرایی است که ساختار را دوست ندارد و ادیبی است که از ادبیت بیزار است. او نخست به عنوان یکی از اعضای ساختارگرایی شناخته می‌شد؛ ساختارگرایی‌ای که روش کار خود را عمدتاً از فردینان دوسوسور برگرفته بود (اسکولز، ۱۳۷۹: ۲۰۸-۲۰۹). بعدها بارت از تحلیل ساختاری رویگردان شد و به رویکردی پرداخت که بیشتر نشانه‌شناختی و محتوا محور بود. کتاب S/Z چشمگیرترین کار پساختارگرایی بارت است. وی این کار را در پاسخ به تلاش بیهوده روایت‌شناسان ساختارگرا آغاز نمود. بارت برای تحلیل داستان «سارازین»، این داستان را به ۵۶۱ واحد معنایی تقسیم و سپس این واحدها را تحت پنج رمز که روی هم رمزگان روایت را تشکیل می‌دهند، طبقه‌بندی می‌کند. این رمزها عبارتند از: رمز هرمنوتیک، رمز معنایی، رمز کنشی، رمز فرهنگی و رمز نمادین. مقصود بارت از هر رمز، جنبه‌ای از متن است که خواننده بتواند معنایی را برای آن قائل شود. او استدلال می‌کند که روایت‌ها را صرف‌نظر از پیچیدگی‌شان و به‌رغم تنوعشان در فرهنگ‌های مختلف، می‌توان بر پایه این پنج رمز بررسی کرد (پاینده، ۱۳۹۷: ۲۲۳). الف) رمزگان هرمنوتیکی یا چیستانی: به همه واحدهایی که نقش آنها طرح پرسش و پاسخ به طیف متنوعی از رویدادهای تصادفی باشد (سجودی، ۱۳۸۷: ۱۵۴). ب) رمزگان پروآیتریک یا کنشی: مجموعه‌ای از توالی‌ها و پی‌رفت‌های کوچکی است که روایت را پیش می‌برد (پین، ۱۳۹۲: ۱۲۰). ج) رمزگان معنایی یا دالی: این رمزگان درون‌مایه‌های داستان است و هنگامی که پیرامون یک اسم خاص قرار می‌گیرد، یک شخصیت را پدید می‌آورد که در واقع همان نام با همان ویژگی‌ها است (Barthes, 1964: 120). د) رمزگان نمادین: در قالب این رمزگان باید به دنبال مجموعه‌ای از جفت‌های متضاد دوقطبی بود که به متن معنا می‌دهد (آلن، ۱۳۹۲: ۱۳۷). ه) رمزگان فرهنگی و ارجاعی: این رمزگان به بازنمایی دلالت‌های فرهنگی می‌پردازد و ارجاعی معمولاً به صورت امثال و حکم و حقایق علمی که واقعیات انسان را تشکیل می‌دهند، نمودار می‌شود (پین، ۱۳۹۲: ۱۲۰).

متون دینی نقش مهمی در انتقال مفاهیم گوناگون در میان متون دیگر ایفا نموده‌اند و از آن جایی که کتاب آسمانی قرآن مملو از حقایق زیبای دینی، معنوی، اجتماعی و سیاسی است، قصه‌های آن همواره پیام‌رسان حقایق نهفته بر بشر بوده و تبیین بسیاری از آموزه‌های اخلاقی و دینی در مرکز این داستان‌ها قرار گرفته است. قرآن به عنوان مهم‌ترین کتاب مسلمانان، دارای ویژگی‌های گوناگونی از جمله رمزگان در قالب داستان‌ها و روایت‌هاست و داستان حضرت ابراهیم (ع) از جمله داستان‌های قرآنی سرشار از رمزگان است که نیاز به بازگشایی و رفع ابهامات برای خوانندگان دارد؛ زیرا در

بسیاری از مواقع، داستان لایه‌لایه بوده و در مواقعی نیز معانی ضمنی در زیر لایه‌های مختلفی نهفته است. پراکندگی فرازهای این روایت در سوره‌های متعدد (از جمله بقره، انعام، مریم، انبیاء، شعراء، صافات و...) و نیز تعدد کنش‌های محوری همچون جست‌وجوی حقیقت توحید، بت‌شکنی، افکنده شدن در آتش، هجرت، بنای کعبه و ذبح اسماعیل، ظرفیت کم‌نظیری برای تحلیل نشانه‌شناختی این داستان فراهم آورده است. لذا این داستان ظرفیت کافی را دارد تا بر اساس مبانی نشانه‌شناسی بررسی گردد.

۲.۱.۱. رمزگان معمایی

این رمزگان یکی از وجوه روایت است. هرگاه پرسش‌هایی مطرح شوند (مانند: این کیست؟ این چه معمایی است؟) که داستان در پایان به آنها پاسخ می‌دهد، عنصری از رمزگان هرمنوتیکی در برابر ماست. طبق نظر بارت، رمزگان هرمنوتیکی یا معمایی، حدهایی را در خود گرد می‌آورد که از طریق به نخ کشیده شدن آنها، مثل جمله‌ای روایی یک معما به وجود می‌آید و پس از تأخیرهایی، شیرینی روایت یعنی کشف پاسخ معما را موجب می‌شوند. در واقع هر روایتی صلاح را در آن می‌بیند که حل معمایی را که خودش طرح می‌کند، به تأخیر بیندازد، چون حل شدن معما ناقوس مرگ روایت را می‌نوازد. پرداختن به سؤال اصلی داستان و حرکت به سمت پاسخ دادن به این سؤال در لابلاهای تعبیر و واژگان، امری است که در رمزگان هرمنوتیکی بدان پرداخته می‌شود (Barthes, 1970: 17). در متون مقدس دینی، با توجه به شرایط سیاسی، دینی و اعتقادی، بسیاری از مسائل ابتدا به صورت هرمنوتیکی بیان شده و سپس متناسب با مقتضای ذهنی مخاطب و طی برخی مراحل فکری و عملی، با دلیل و حجت عقلی به آرامی رمزگشایی می‌شوند. از آنجایی که بارت برای رمزگان هرمنوتیکی مراحل را طرح‌ریزی نموده است، لذا طریقه او برای رمزگشایی هرمنوتیک‌های موجود در متون دینی بهترین روش است. اگرچه بسیاری از معماهای مطرح شده در داستان حاضر ساده و زودفهم به نظر می‌رسند، اما گفته‌خوان هر چه پیش‌تر می‌رود، نیاز به تحلیل و رمزگشایی چیستان‌ها را بیشتر ضروری می‌داند.

بارت در رمزگان هرمنوتیکی ده مرحله را هنگام طرح و حل معما شناسایی و پیشنهاد کرده است که عبارتند از: ۱. موضوعیت‌بخشی (در روایت چه چیزی معما است)؛ ۲. موقعیت‌یابی؛ ۳. فرمول‌بندی معما؛ ۴. نوید و پاسخ‌گویی به معما؛ ۵. فریب (پیش‌دستی برای ذکر پاسخ درست)؛ ۶. ابهام (آمیختگی فریب و حقیقت)؛ ۷. انسداد (معما قابل رمزگشایی نیست)؛ ۸. پاسخ تعلیقی (توقف پاسخ‌گویی پس از انجام این عمل)؛ ۹. پاسخ جزئی (آشکار شدن برخی از جلوه‌های حقیقت)؛ ۱۰. آشکار کردن حقیقت (Bowman, 2000: 21). البته قابل ذکر است که الزامی در رعایت مراحل وجود ندارد و در روایت ممکن است چند مورد حذف شود.

با خوانش داستان حضرت ابراهیم (ع) با چند معمای اصلی و فرعی روبه‌رو هستیم. نخستین و اصلی‌ترین معمای مطرح‌شده، جست‌وجوی هویت پروردگار است که محور اصلی داستان حول آن می‌چرخد و در سوره انعام به زیبایی به تصویر کشیده شده است: فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا ۖ قَالَ هَٰذَا رَبِّي ۖ فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أَحِبُّ الْآفَلِينَ (۷۶) فَلَمَّا رَأَىٰ الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَٰذَا رَبِّي ۖ فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِنْ لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ (۷۷) فَلَمَّا رَأَىٰ الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَٰذَا رَبِّي ۖ هَٰذَا أَكْبَرُ ۖ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ (۷۸) (انعام: ۷۶-۷۸).

خداوند در این فراز از روایت، به تشریح کنش شناختی ابراهیم (ع) می‌پردازد و سپس از زبان شخصیت اصلی داستان، معما و پرسشی بنیادین را درباره «چیستی و کیستی پروردگار» مطرح می‌کند. ابراهیم (ع) در یک سیر استدلالی

گام به گام، ابتدا ستاره را ربّ می‌پندارد، سپس با افول آن به نفی ربوبیت اجرام آسمانی می‌رسد؛ آن گاه ماه را می‌نگرد و با افول آن، هدایت خواهی از پروردگار حقیقی را آشکار می‌سازد؛ و نهایتاً با مشاهده خورشید و افول آن، برائت کامل خود را از شرک اعلام می‌دارد. در این فراز، هدف اصلی از کار بست رمزگان هرمنوتیکی به صورت عینی، ملموس و مستقیم، جلب توجه خواننده به محور اصلی داستان یعنی کشف حقیقت توحید است.

معمای دیگری که در روایت ابراهیم (ع) رخ می‌نماید، مسئله افکنده شدن آن حضرت در آتش و نجات معجزه‌آسای اوست: قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ (۶۸) قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ (۶۹) (انبیاء: ۶۸-۶۹).

در این بخش، چیستان موجود از جانب شخصیت‌های فرعی داستان (قوم مشرک) مطرح می‌شود: چگونه می‌توان ابراهیم را از میان برداشت؟ پاسخ آنان «سوزاندن» است، اما راوی (خداوند متعال) با دخالت مستقیم، معما را به شکلی خلاف انتظار رمزگشایی می‌کند: آتش بر ابراهیم سرد و سلامت می‌شود. این پاسخ، مطابق مراحل هرمنوتیکی بارت، موجب تعلیق و شگفتی خواننده می‌گردد و حقیقتی فراتر از اسباب مادی را آشکار می‌سازد.

همچنین معمای آزمون ذبح فرزند، از ژرف‌ترین معماهای این روایت است: فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ مَاذَا تَرَىٰ قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ (۱۰۲) فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ (۱۰۳) وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ (۱۰۴) قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۰۵) (صافات: ۱۰۲-۱۰۵).

در این فراز، معمای «چرایی فرمان ذبح» و «سرانجام این آزمون» مطرح می‌شود. راوی با ایجاد تعلیق (پذیرش فرمان از سوی پدر و پسر، آماده‌سازی برای قربانی، و سپس ندا و فدیّه)، مراحل هرمنوتیکی را به صورت کامل طی کرده و در نهایت حقیقت را آشکار می‌سازد: این آزمونی الهی برای سنجش تسلیم محض بوده است. چنانکه بیان شد، الزامی در رعایت تمام مراحل بازگشایی رمز در معماها وجود ندارد؛ اما در داستان حاضر، بسیاری از این مراحل به صورت جزئی و مرحله‌ای آشکار می‌شود که نشان از جذابیت و ارزش والای قصه داشته و اندر زآموزی و توسعه قدرت تحلیل‌گری مخاطب را در پی دارد.

۲.۱.۲. رمزگان کنش

این رمزگان به بررسی واحدهای ساختاری در داستان می‌پردازد که عامل ایجاد کنش هستند (Barthes, 2000: 21). بارت رمزگان کنشی را دربردارنده واحدهای روایی می‌داند که با هم کلیت متن و روایت را شکل می‌دهند و همچون زنجیره‌ای از کنش‌ها برای نام‌گذاری یک سکانس هستند (بارت، ۱۳۹۴: ۲۶۱). این نوع رمزگان معطوف به کنش‌ها و اثر آنهاست و نشانگر مجموعه‌ای از توالی‌های کوچک است که داستان را پیش می‌برد. از آنجایی که داستان‌های دینی به دنبال هدفی مشخص از جانب پروردگار هستند، لذا کنش‌های این نوع از قصه‌ها بیشتر به صورت متوالی و منظم سیر داستان‌ها را تشکیل داده و در مکان و زمان مناسب به هدف کلی می‌رسند. طبق نظر بارت، وظیفه خواننده یافتن زنجیره رویدادهای یک داستان و نام‌گذاری کنش‌های موجود است (پاینده، ۱۳۹۷: ۲۲۲). در این داستان، رمزگان کنشی به صورت توالی پی‌درپی آمده و هنگامیکه خداوند از قصه حضرت ابراهیم (ع) سخن می‌گوید، شاهد بازنمایی و بروز حوادث و نتیجه‌ای مطلوب یا نامطلوب بر اساس شخصیت اصلی و دیگر شخصیت‌های فرعی هستیم که جوهره روایت را شکل

می‌دهند.

پی‌رفت‌های داستان حاضر که به صورت روایتی خطی شکل گرفته‌اند، عبارتند از:

۱.۲.۱.۲. جست‌وجوی حقیقت توحید و استدلال فطری

نخستین کنش محوری در روایت ابراهیم (ع)، کنش شناختی - استدلالی او برای کشف حقیقت پروردگار است. راوی این کنش را به عنوان صحنه‌پردازی آغازین مسیر فکری شخصیت اصلی به کار گرفته است. با توجّه به گفت‌وگوی درونی ابراهیم (ع) و مراحل سه‌گانه مشاهده ستاره، ماه و خورشید، خواننده با سیر تطوّر شناختی شخصیت اصلی آشنا می‌شود. این کنش منطبق با شخصیت حقیقت‌جوی ابراهیم (ع) است که با تکیه بر عقل فطری، از مشاهده محسوسات به نفی آنها و اقرار به پروردگار نامحسوس می‌رسد. طبق نظر بارت، این کنش منجر به نوشتاری شدن داستان شده و راوی تا یافتن سرانجامی مناسب، روایت را ادامه می‌دهد و بدین ترتیب مخاطب می‌تواند موقعیت و صحنه وقوع داستان را در ذهن خود مجسم نماید. آیات ۷۶ تا ۷۸ سوره انعام که پیش‌تر ذکر شد، مصداق بارز این کنش است.

۲.۲.۱.۲. بت‌شکنی و مجادله با قوم مشرک

داستان با کنشی جدید ادامه یافته و شخصیت اصلی روایت، پس از نیل به توحید، وارد مرحله عملی ابلاغ رسالت می‌شود. کنش جدید ریشه در ایمان راسخ ابراهیم (ع) دارد که در پی آن، به مجادله با قوم بت‌پرست و شکستن بت‌ها اقدام می‌کند: فَرَاغَ إِلَى آلِهِتِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ (۹۱) مَا لَكُمْ لَا تَنْطِفُونَ (۹۲) فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ (۹۳) (صافات: ۹۱-۹۳).

و در سوره انبیاء نیز آمده است: قَالُوا أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْتِنَا يَا إِبْرَاهِيمَ (۶۲) قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطَفُونَ (۶۳) (انبیاء: ۶۲-۶۳). مطابق نظریه بارت، این کنش، اثرات کنش قبلی (نیل به توحید) است و کردار و حالات شخصیت‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. ابراهیم (ع) با این اقدام، عجز و بی‌جانی بت‌ها را به طور عملی به قوم خویش نشان می‌دهد و آنها را به تفکر وامی‌دارد.

۳.۲.۱.۲. افکنده شدن در آتش و نجات معجزه‌آسا

کنش‌ها در یک نقطه آغاز و در نقطه‌ای دیگر خاتمه می‌یابند و در حقیقت زنجیره‌وار به هم وصل شده و ارتباط منسجمی با یکدیگر دارند. کنش حاضر برخلاف انتظارات قوم مشرک به وقوع پیوسته و طبق نظر بارت، نتیجه‌ای نامطلوب (برای مشرکان) می‌دهد؛ زیرا تعادل اولیه موجود در کنش پیشین برهم خورده و ابراهیم (ع) مشمول لطف و عنایت الهی می‌شود و از میان آتش به سلامت بیرون می‌آید. چنانکه خداوند می‌فرماید: قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ (۶۹) وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ (۷۰) (انبیاء: ۶۹-۷۰). داستان با این کنش به نقطه عطفی می‌رسد و خواننده شاهد تجلّی قدرت الهی در برابر کید مشرکان است.

۴.۲.۱.۲. هجرت به سرزمین مقدّس و بنای کعبه

وضعیت داستان ادامه می‌یابد و پس از به وقوع پیوستن کنش‌های فراوان، اکنون شخصیت اصلی داستان به فرمان الهی هجرت می‌کند و در سرزمینی خشک و بی‌آب و علف، پایگاه یکتاپرستی را بنیان می‌نهد. در این کنش، ابراهیم (ع)

به همراه همسر و فرزند خردسالش (اسماعیل) در وادی غیر ذی زرع سکنا می‌گزیند و سپس به بنای کعبه اقدام می‌کند: **وَإِذْ يَزْعُ إِبرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ** (۱۲۷) (بقره: ۱۲۷).
این کنش نقطه اوج روایت است؛ جایی که ابراهیم (ع) از مرحله طلب فردی حقیقت به مرحله تأسیس بنیادی جمعی برای توحید در تاریخ بشر ارتقاء می‌یابد.

۲.۱.۲. ۵. آزمون ذبح فرزند

داستان با کنشی دیگر به اوجی تازه می‌رسد: آزمون سخت قربانی فرزند. این کنش، محک نهایی تسلیم و عبودیت ابراهیم (ع) است. فرمان الهی در رؤیا، ابراهیم (ع) را به ذبح اسماعیل فرا می‌خواند و او بی‌درنگ تسلیم می‌شود: **فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّ لِلْجَبِينِ (۱۰۳) وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبرَاهِيمُ (۱۰۴) قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۰۵) إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ (۱۰۶) وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ (۱۰۷) (صافات: ۱۰۳-۱۰۷).**

در این کنش، خواننده به اوج طاعت و بندگی شخصیت اصلی داستان پی می‌برد. خداوند با فدیة دادن «ذبح عظیم»، این آزمون را به فرجامی مطلوب می‌رساند و سنتی جاودان (قربانی در حج) را پایه‌ریزی می‌کند.

تمامی کنش‌ها در این داستان در راستای هم قرار دارند و در پی گشودن رمزهای اخلاقی و دینی مشخصی به کار گرفته شده‌اند تا به کنش نهایی یعنی تثبیت مقام «خلیل‌اللهی» و «امامت» شخصیت اصلی روایت راه یابند: **وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ ۖ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا ۖ قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي ۖ قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ (۱۲۴) (بقره: ۱۲۴).** میان همه کنش‌های ذکرشده و برآیند اصلی آن، تناسب و همخوانی وجود دارد و همچنین پی‌رفت‌هایی که در روایت وجود دارد، وابسته به هم و ارتباط معنایی مستحکمی با یکدیگر دارند.

همانطور که مشاهده می‌شود، دو رمزگان اول یعنی رمزگان هرمنوتیکی و کنشی در خدمت فرم روایی هستند؛ به عبارت دیگر می‌توان این دو را رمزگان روایی یا پی‌رفتی دانست که در راستای فروبستن چندگانگی متن و تکثر معنا عمل کرده و در صدد سیر تقویمی از آغاز تا پایان است که در جریان آن نهایتاً معمایی حل می‌شود. اما هدف سه رمزگان دیگر، کشف معانی پنهان در داستان است؛ لذا می‌توان آنها را رمزگان بدون پی‌رفت نامید، چون علیه رمزگان روایی عمل کرده و معنایی می‌آفرینند که سیر روایت را مختل کرده و متن را به عرصه بینامتنی فراتر از خود داستان وارد می‌کنند (آلن، ۱۳۹۲: ۱۳۸).

۲.۱.۳. رمزگان دالی

این رمزگان دربرگیرنده معنای ضمنی با دلالت‌های ویژه‌ای است که از عناصر مختلف متن روایی مانند واژگان، تعبیر و جملات برداشت می‌شود؛ البته در این رمزگان بیشتر بر دلالت‌های روانی، احساسی و خصلت‌نما تأکید می‌شود (Barthes, 1970: 18). از دیدگاه بارت، متن در واقع به اعتبار بازی دال‌ها پدید می‌آید. در رویکرد بارت، دال و مدلول در لایه ابتدایی با هم ترکیب می‌شوند تا دال لایه دوم شکل بگیرد (Barthes, 1964: 26) و این دال‌ها به صورت غیر صریح بر یک ویژگی یا شخصیت یا مکان خاص دلالت می‌کنند که فراتر از معنای مستقیم آنهاست و معانی ضمنی و دلالت‌های پنهانی مربوط به کنش‌ها، اشخاص و مکان‌های روایت را دربردارند و ویژگی‌های شخصیت‌ها و کنش‌ها را القا می‌کنند (آلن، ۱۳۹۲: ۱۲۴). در این نوع از رمزگان، مخاطب در پی بازنمایی معانی ثانویه در پشت لایه‌های

تشکیل‌دهنده داستان بوده و به دنبال گشودن گره‌های موجود است تا به معانی ضمنی و نهفته دست یابد. مخاطبان با توجه به زنجیره‌ای از نمادها و علائم زبانی، به منظور خالق متن پی می‌برند و از معنای پنهان در متن آگاه می‌شوند (سجودی، ۱۳۸۷: ۱۵۵). وقتی عبارتی ضمنی برای دال‌ها به کار می‌رود، منظور این است که آنها به صورت غیر صریح بر یک ویژگی یا شخصیت یا مکان خاصی دلالت کنند؛ ویژگی‌ای که از عناصر مختلف متن روایی مثل واژگان یا جملات گرفته می‌شود و این فراتر از معنای مستقیم عبارت است (بارت، ۲۰۰۲: ۴۲ و ۵۰).

در این داستان، راوی به معرفی شخصیت اصلی و دیگر شخصیت‌ها می‌پردازد. در آیه ذیل، رمزگان دالی شکل گرفته بر اساس ویژگی‌های شخصیتی ابراهیم (ع) بیان شده که به صورت ضمنی به مقام والای او در پیشگاه الهی اشاره می‌کند: **وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا (۱۲۵) (نساء: ۱۲۵).**

اطلاق لقب «خلیل» (دوست) به شخصیت اصلی داستان از جانب خداوند متعال، به صورت ضمنی دلالت بر عمق رابطه عبودیت و محبت میان ابراهیم و پروردگار دارد که طبق نظر بارت، واژه «خلیل» دلالت بر ویژگی خصلت‌نمای شخصیت مورد خطاب داشته، لذا خواننده درمی‌یابد که این شخص به بالاترین درجه قرب الهی نائل آمده است. همچنین در جای دیگر، قرآن ابراهیم (ع) را با وصف «حنیف» معرفی می‌کند: **مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۶۷) (آل عمران: ۶۷).**

واژه «حنیف» در این آیه طبق رمزگان معنابنی، دلالت ضمنی بر استواری بر توحید ناب، دوری از انحرافات اعتقادی، و تمسک به فطرت الهی دارد. این دال، شخصیت ابراهیم (ع) را فراتر از دسته‌بندی‌های فرقه‌ای زمانه تعریف کرده و او را الگوی طهارت اعتقادی معرفی می‌نماید. در جایی دیگر از روایت، طبق رمزگان معنابنی، مخاطب به مهم‌ترین خصوصیات شخصیت ابراهیم (ع) دست می‌یابد: **إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ (۷۵) (هود: ۷۵).**

خواننده مطابق رمزگان معنابنی به ویژگی روانی، خصلت و احساس ابراهیم (ع) دست می‌یابد: «حلیم» (بردار)، «أَوَّاه» (بسیار ناله‌کننده از خشیت الهی) و «منیب» (بازگشت‌کننده به سوی خدا). این دال‌ها به صورت غیر صریح، تصویری از شخصیتی را ترسیم می‌کنند که در عین صلابت در توحید، از عطوفت و خشیت قلبی سرشار است. با بررسی این آیات طبق رمزگان معنابنی، عبارت **وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَهْدِينِ (۹۹) (صافات: ۹۹)** دلالت ضمنی بر ایمان مطلق ابراهیم (ع) به هدایت الهی و نگاه توحیدی او به همه امور دارد. ترکیب «ذاهب‌إلی ربی» به صورت استعاره‌ای نشان می‌دهد که ابراهیم تمامی حرکات و سکنات خود را در مسیر هدایت و قرب الهی تعریف می‌کند. شایان ذکر است که با وجود اندک بودن کمیت رمزگان معنابنی نسبت به رمزگان‌های دیگر، خداوند با انتخاب واژگان مناسب، نظام دلالتی مطلوبش را تشریح کرده و با هدف تحکیم بینش گفته‌خوانان، به شناساندن شخصیت‌ها پرداخته است.

۲.۱.۴. رمزگان نمادین

آنچه در رمزگان نمادین اهمیت دارد، قطب‌های متضاد و برابرندادهایی است که تعدّد، «ظرفیت» و «اعاده‌پذیری» را شرح می‌دهند. در مجموع، نماد یکی از شاخصه‌های زبان است که باعث جابه‌جایی زبان شده است؛ دیدن صحنه‌ای غیر از صحنه بیان، یعنی چیزی را خوانده‌ایم که فکر می‌کنیم از طریق کاربست آن امکان‌پذیر می‌شود (Barthes, 19: 1970) و نشان می‌دهد که چگونه یک متن در قالب تقابل‌های دوگانه سامان می‌یابد.

هم‌نشینی تقابل‌ها رمزگان نمادین ایجاد می‌کند که تأویل آن توسط خوانندگان، بازگشت‌پذیری و چندطرفیتی بودن متن را امکان‌پذیر می‌کند؛ یعنی می‌توان از هر نقطه از روایت وارد متن شد و با طرح کردن رازی که غیر قابل پیش‌بینی باشد، ایجاد تعمق کرد (بارت، ۱۳۹۹: ۱۹). بنابراین ما باید به دنبال مجموعه‌ای از جفت‌های متضاد دوقطبی بگردیم که به متن معنا می‌دهند. به عبارت دیگر، رمزگان نمادین به الگوهای تضاد و تقابلی اشاره می‌کند که در یک متن قابل مشاهده است و ما به دنبال نمادهایی هستیم که نویسنده به کار برده است. رمزگان نمادین به تقابل‌های دوگانه موجود در متن اشاره دارد که از طریق ایجاد تضاد، معنا را شکل می‌دهد (آلن، ۱۳۹۲: ۱۳۷)؛ یعنی اینکه معنای یک پدیده یا مفهوم با وجود متضاد آن آشکار می‌گردد و وجوه جدیدی از آن نمود می‌یابد. باید اذعان نمود که به دلیل کثرت و تعدد ادیان در زمان پیامبران، هر گروهی حق را از آن خود دانسته و خود را برتر می‌پنداشت؛ لذا خداوند برای هدایت آنها و جداسازی حق از باطل، سوای برخی معجزات علنی، از طرق متفاوت بیانی نیز استفاده نموده است که از جمله آنها داستان حضرت ابراهیم (ع) می‌باشد که خداوند با کاربست رمزگان نمادین به شکل متضاد، به زیبایی حق را از باطل و خوبی را از بدی جدا نموده است. تحلیل داستان حضرت ابراهیم با رمزگان نمادین بارت برای نمایان شدن چهره اصلی و حقیقی شخصیت‌ها، روشی بایسته است.

در این روایت، هر کدام از شخصیت‌ها یک نماد محسوب می‌شوند که با تشریح دوگانگی رفتاری میان شخصیت‌ها، تقابل میان خوبی و بدی را بازنمایی می‌کند. ابراهیم (ع) نماد انسانی استوار در توحید، حقیقت‌جو، بت‌شکن، تسلیم محض در برابر حق، و مشمول لطف الهی است. اسماعیل (ع) نماد فرزند صالح و تسلیم در برابر اراده الهی است که با کمال طوع و رغبت، تن به آزمون ذبح می‌سپارد. در مقابل، آزر (پدرخوانده ابراهیم) نماد تعصب کورکورانه و تمسک به سنت‌های باطل نیاکان است. قوم مشرک نیز نماد انسان‌هایی هستند که با وجود مشاهده براهین روشن، بر شرک و بت‌پرستی خویش اصرار می‌ورزند. نمرود نماد قدرت مستکبرانه‌ای است که در برابر حق می‌ایستد و ادعای الوهیت دارد: *أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أَحْيِي وَأُمِيتُ ...* (۲۵۸) (بقره: ۲۵۸).

علاوه بر نمادهای شخصیتی، در جریان خوانش این روایت به برخی تقابل‌های دوتایی نیز برمی‌خوریم که به عبارتی می‌توان گفت بن‌مایه این داستان بر پایه همین کلمات دوقطبی شکل گرفته است. از جمله مهم‌ترین تقابل‌های نمادین در این داستان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

توحید در برابر شرک: این مهم‌ترین تقابل حاکم بر کل روایت است: *وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ* (۲۷) (زخرف: ۲۶-۲۷).

آتش سوزان در برابر سردی و سلامت: *قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ* (۶۹) (انبیاء: ۶۹). تقابل «نار» (آتش، نماد خشم و عذاب) با «برد» و «سلام» (نماد لطف و نجات الهی) از شگفت‌انگیزترین تقابل‌های نمادین قرآن است.

هدایت در برابر ضلالت: *وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مُلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ ...* (۱۳۰) (بقره: ۱۳۰).

حیات در برابر ممات: در مجادله ابراهیم با نمرود (بقره: ۲۵۸)، تقابل احیاء (زنده کردن) و إماتة (میراندن) به عنوان نماد قدرت مطلقه الهی در برابر عجز بشر به کار رفته است.

اسلام (تسلیم) در برابر استکبار: *إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِربِّ الْعَالَمِينَ* (۱۳۱) (بقره: ۱۳۱).

بنابر گفته بارت، هر چه میزان رمزگان نمادین در یک روایت فراوان باشد، متن بیشتر به سوی تکثرگرایی پیش رفته و لذا راوی برای رسیدن به پایان مناسب، راه‌های فراوان و متعددی را بیان می‌کند تا گره‌های موجود را بگشاید. بنابراین داستان حضرت ابراهیم (ع) با توجه به موقعیت و گذر زمان در روایت، به صورت پیچ‌درپیچ درآمده که در نهایت به صورت کلان، از تغییر شرایط بد به بهترین حالت به اذن الهی و رهایی یافتن بشر از شرک و بت‌پرستی و رسیدن به توحید ناب اشاره می‌کند؛ پس در این روایت، مجموعه‌ای از تقابل‌های معنایی و نمادها در کنار هم قرار گرفته‌اند تا اراده الهی را برای به وقوع پیوستن امورات نمایانگر باشند.

۲.۱.۵. رمزگان ارجاعی

این واحدهای ساختاری، همان‌گونه که از اسمش برمی‌آید، به بازگشایی دلالت‌های فرهنگی می‌پردازد که نوعی شناخت کلی از فضای فرهنگی و ایدئولوژی داستان به دست می‌دهد (Barthes, 1970: 18). یکی از موضوعاتی که درباره رمزگان اجتماعی باید در نظر داشت، میان‌متنیت است. از دید بارت، از آن‌جا که هر متنی میان‌متنی دیگری است، به ساحت میان‌متون تعلق دارد... جست‌وجو برای کشف منابع اثر یا عواملی که در خلق آن مؤثر بوده‌اند، ناشی از اعتقاد به انشعاب و اسناد است (بارت، ۱۳۷۳: ۶۲).

از نظر بارت، همه رمزگان‌ها به نوعی فرهنگی هستند، اما منظور وی از رمزگان فرهنگی رمزهایی است که اساس یک گفتمان را در مرجعیتی علمی یا اخلاقی استوار می‌کنند؛ از این رو می‌توان آنها را رمزگان‌های مرجع نیز نام نهاد (آلن، ۱۳۹۲: ۱۳۸).

مهم‌ترین واحد فرهنگی در این داستان، بحث ایمان به خدا و یگانه‌پرستی است که در سراسر روایت گاه به صورت عینی و گاه به صورت ضمنی سیال بوده و ابراهیم (ع) به عنوان بنیان‌گذار مِلّت توحیدی و «ابوالانبیاء» شناخته می‌شود. ارجاع به مقام ابراهیم (ع) به عنوان الگوی ایمان، به خارج از متن و در سنت‌های دینی پس از او بازمی‌گردد: *ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ* (۱۲۳) (نحل: ۱۲۳). در این آیه، خداوند پیامبر اسلام (ص) را به پیروی از آیین ابراهیم (ع) فرا می‌خواند. این ارجاع فرهنگی نشان می‌دهد که مِلّت ابراهیم، محور وحدت ادیان توحیدی است و مرجعیت اعتقادی او فراتر از زمان و مکان، تداوم یافته است.

همچنین بنای کعبه به دست ابراهیم و اسماعیل (ع) و اقامه مناسک حج، از دیگر مصادیق برجسته رمزگان فرهنگی در این روایت است: *وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ* (۲۶) (حج: ۲۶).

این آیه به صراحت به یک سنت دینی - فرهنگی اشاره دارد که قرن‌ها بعد در شریعت اسلام تثبیت شده و حجاج هر ساله با طواف، قیام، رکوع و سجود، یادآور بنیان‌گذاری ابراهیم (ع) هستند. طبق رمزگان فرهنگی بارت، این آیات به دانشی جمعی و فرامتنی ارجاع می‌دهند که در حافظه دینی و تاریخی امت‌ها ریشه دارد.

منفی آوردن فعل و استفاده از تأکیداتی چون پس و پیش آوردن جایگاه کلمات، از جمله راهکارهایی است که با استفاده از آنها خداوند موضوع فرهنگی خداپاوری را به زیبایی به تصویر می‌کشد. البته باید گفت که شرایط جامعه آن زمان و موضوع چندخدایی و بت‌پرستی موجب شده که خداوند در بسیاری از آیات، بحث شرک‌بندگان را نیز بیان نماید. از این رو از بعد رمزگان فرهنگی می‌توان این آیات را در حکم هشدارهایی در زمینه عدم پیروی از غیر خدا به شمار آورد.

که نمونه والای جهالت بوده و از زمان گذشته در میان بشر وجود داشته است.

با بررسی آیه زیر مطابق رمزگان فرهنگی یا ارجاعی: قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ... (۴) (ممتحنه: ۴) درمی یابیم که با بررسی این آیه، چنین دریافت می شود که خداوند شخصیت ابراهیم (ع) را به عنوان «اسوه حسنه» (الگوی نیکو) به مسلمانان معرفی می کند و با ارجاع به تاریخ پیشین، کلامش را تبیین نموده و به اعتبار سخن خویش می افزاید. هر چند میان کتاب قرآن با کتب مقدس پیشین تفاوت هایی از نظر زمان نزول و محتوا وجود دارد، اما اساس کتب مقدس بر پایه خداپرستی و عبرت گرفتن از سرگذشت پیشینیان است که در این آیه، طبق نظر بارت، نشانه های ارجاع به منابع معتبر بیرونی به وضوح دریافت می شود. همچنین سنت قربانی در مناسک حج (عید قربان)، که یادآور آزمون ذبح اسماعیل است، یکی از ماندگارترین مصادیق رمزگان فرهنگی در این روایت به شمار می رود که پیوندی استوار میان متن و سنت دینی - فرهنگی جوامع اسلامی برقرار ساخته است.

۳. نتیجه گیری

تحلیل داستان حضرت ابراهیم (ع) در قرآن کریم از منظر رمزگان پنج گانه رولان بارت، ما را با پرسشی بنیادین روبه رو می سازد که از سطح توصیف صرف انطباق یک نظریه بر یک متن فراتر می رود: چرا روایت قرآنی ابراهیم (ع) - با ساختار پراکنده، غیر خطی و اپیزودیک خود - در برابر این دستگاه تحلیلی، نه تنها مقاومت نمی کند، بلکه چنان منسجم و ارگانیک از کار درمی آید که گویی متن از پیش، این رمزگان ها را در خود تنیده است؟ پاسخ به این پرسش، به باور ما، در گرو فهم تمایز میان «روایت به مثابه گزارش» و «روایت به مثابه تجربه» است.

قرآن کریم داستان ابراهیم (ع) را نه به عنوان یک زندگینامه تاریخی که به مثابه یک الگوی وجودی عرضه می کند. از همین روست که عناصر روایی در این داستان، از توالی تقویمی رها شده و در ساختاری شعاعی پیرامون هسته های معنایی - توحید، ابتلاء، تسلیم، فداکاری - سازمان یافته اند. یافته های این پژوهش نشان می دهد که هر پنج رمزگان بارت، دقیقاً گرد همین هسته های معنایی مفصل بندی می شوند و انسجام خود را نه از توالی خطی وقایع، که از وحدت «پیام وجودی» داستان می گیرند. به بیان دیگر، آنچه رمزگان پراکنده روایت را به یک کل منسجم بدل می کند، نه یک پیرنگ زمانی، که یک «مرکز معنایی» است: حرکت از کثرت به وحدت، از ظاهر به باطن، و از خود به خدا.

دستآورد نظری مهم این پژوهش، فراتر از اثبات انطباق پذیری نظریه بارت بر متن قرآنی، در آشکارسازی سازوکاری است که می توان آن را «درهم تنیدگی جانشینی رمزگان ها» نامید. برخلاف روایت های ادبی متعارف که رمزگان ها عمدتاً به صورت خطی و پی در پی عمل می کنند، در روایت قرآنی ابراهیم (ع)، رمزگان ها در یک شبکه جانشینی درهم تنیده شده اند: یک کنش واحد (مثلاً افکنده شدن در آتش) هم زمان پیش برنده زنجیره پروآیتریک است، معمایی هرمنوتیکی می آفریند (آیا خواهد سوخت؟)، تقابلی نمادین را فعال می کند (آتش عذاب/برد نجات)، دال های معنایی «توکل» و «تسلیم» را متبلور می سازد، و به حافظه فرهنگی امت اسلامی (اعتماد به خدا در اوج بحران) گره می خورد. این چندعملکردی بودن هم زمان، ویژگی ممتاز روایت قرآنی است که آن را از روایت های ادبی صرف متمایز می سازد و به آن چگالی معنایی بی نظیری می بخشد.

از منطری فراتر، کاربست نظریه بارت بر این داستان، مرز میان «تحلیل ادبی» و «تأمل الهیاتی» را به پرسش می گیرد.

رمزگان هرمنوتیکی در داستان ابراهیم (ع)، برخلاف روایت‌های معمول که معما را در افق «چه خواهد شد؟» طرح می‌کنند، معما را به سطح «چرا چنین است؟» و حتی «کیست که چنین می‌کند؟» ارتقا می‌دهد. معماها در این روایت، نه معماهای روایی که معماهای وجودی هستند. این امر، مفهوم «تعلیق» را در خوانش بارتی این داستان، از سطح یک تکنیک روایی به سطح یک تجربه ایمانی بالا می‌برد: خواننده نه در انتظار کشف «پایان داستان»، که در انتظار کشف «حقیقت هستی» به سر می‌برد. به همین ترتیب، رمزگان پروآیتریک در این روایت، صرفاً زنجیره‌ای از کنش‌های علی-معلولی نیست، بلکه سیر تکوینی «انسان قرآنی» را از مقام طلب (ستاره‌بینی و جست‌وجوی رب) تا مقام خلّت (خلیل‌اللهی) و امامت (امام للناس) ترسیم می‌کند. کنش‌ها در این روایت، «افعال» صرف نیستند، «مقامات» سلوک‌اند. اهمیت دیگر این پژوهش در آن است که نشان می‌دهد رمزگان فرهنگی در داستان ابراهیم (ع)، برخلاف کارکرد معمول آن در متون ادبی (ارجاع به دانشنامه عمومی مخاطب)، واجد یک ویژگی منحصربه‌فرد است: این رمزگان در قرآن، نه تنها متن را به فرهنگ پیوند می‌زند، بلکه خود مولّد فرهنگ است. «ملة ابراهیم»، مناسک حج، سنت قربانی، و «اسوه حسنه» - که همگی در ذیل رمزگان فرهنگی تحلیل شدند - مفاهیمی نیستند که متن صرفاً به آن‌ها ارجاع دهد؛ این‌ها مفاهیمی هستند که متن آن‌ها را خلق کرده، نهادینه ساخته، و به سنت‌های زنده جمعی بدل کرده است. این جهت‌گیری معکوس ارجاع - از متن به فرهنگ، نه از فرهنگ به متن - شاید مهم‌ترین ویژگی رمزگان فرهنگی در متن وحیانی باشد که آن را از تمامی متون بشری متمایز می‌کند.

در نهایت، این پژوهش تأیید می‌کند که رویارویی نظریه‌های مدرن ادبی با متن قرآن، به شرط پرهیز از دو دام تقلیل‌گرایی (فروکاستن وحی به متن ادبی صرف) و تعصب‌گرایی (نفی پیشینی کارآمدی نظریه‌های بشری در فهم کلام الهی)، می‌تواند به شناختی عمیق‌تر از ابعاد زیبایی‌شناختی و ساختاری قرآن بینجامد. قرآن کریم، چنان‌که خود می‌فرماید، «کِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ» (هود: ۱) است؛ و احکام آیات، در پرتو نظریه‌های منضبط تحلیلی، نه تنها مخدوش نمی‌شود، که بر وضوح و جلای آن افزوده می‌گردد. داستان ابراهیم (ع) در این خوانش، نه یک روایت باستانی صرفاً قابل تحلیل با ابزارهای مدرن، که نمونه‌ای درخشان از «روایت قدسی» است که در آن، فرم و محتوا، ساختار و معنا، روایت و حقیقت در وحدتی تفکیک‌ناپذیر به سر می‌برند — وحدتی که شاید جوهره اصلی «اعجاز بیانی» قرآن باشد.

۴. منابع

- قرآن کریم

۱. منابع فارسی

۱. آلن، گراهام (۱۳۹۲). رولان بارت (پیام یزدان‌فر، مترجم؛ چاپ دوم). تهران: مرکز.
۲. اسکولز، رابرت (۱۳۷۹). درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات (فرزانه طاهری، مترجم). تهران: آگه.
۳. بارت، رولان (۱۳۷۳). از اثر تا متن (مراد فرهادپور، مترجم). مجله ارغنون، (۴)، ۵۷-۶۶.
۴. بارت، رولان (۱۳۷۸). درجه صفر نوشتار (شیرین دخت دقیقیان، مترجم). تهران: هرمس.
۵. بارت، رولان (۱۳۹۴). اس. زد (سپیده شکری‌پور، مترجم). تهران: افراز.
۶. بارت، رولان (۱۳۹۹). بارت و سینما (مازیار اسلامی، مترجم). تهران: گام نو.
۷. بارت، رولان (۲۰۰۲). مدخل إلى التحليل البنيوي للقصص (منذر عیاشی، مترجم؛ الطبعة الثانية). حلب: مرکز

الإنماء الحضاري.

۸. پاینده، حسین (۱۳۹۷). نظریه و نقد ادبی. تهران: سمت.
۹. پیرانی شال، علی، و زریوند، نیلوفر (۱۳۹۹). «نشانه‌شناسی لایه‌ای رمزگان‌های سورة مبارکه «المسد» از منظر رولان بارت». فصلنامه پژوهش‌های ادبی - قرآنی، ۸(۲)، ۹۷-۱۱۵.
۱۰. پین، مایکل (۱۳۹۲). بارت، فوکو و آلتوسر (پیام یزدان‌فر، مترجم؛ چاپ چهارم). تهران: مرکز.
۱۱. ترکمانی، حسینعلی، شکوری، مجتبی، و مهیمنی، مازیار (۱۳۹۶). تحلیل روایت‌شناختی سورة نوح (ع) بر مبنای دیدگاه رولان بارت و ژرار ژنت. فصلنامه پژوهش‌های ادبی - قرآنی، ۵(۳)، ۹۱-۱۱۶.
۱۲. چندلر، دانیل (۱۳۸۷). مبانی نشانه‌شناسی (مهدی پارسا، مترجم). تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
۱۳. زرکوب، منصوره، رحیمی خویگانی، محمد، و گلی، فاطمه (۱۳۹۱). «داستان «ابلیس ینتصر» توفیق حکیم از منظر ساختارگرایانه بارت». دو فصلنامه نقد ادب معاصر عربی، ۲(۳)، ۱۲۳-۱۴۱.
۱۴. زریوند، نیلوفر، پیرانی شال، علی، ناعمی، زهره، اسودی، علی، و مظفری، سودابه (۱۴۰۱). «نشانه‌شناسی لایه‌ای رمزگان‌های سورة مبارکه النازعات با تکیه بر نظریه رولان بارت». مطالعات سبک‌شناختی قرآن کریم، ۶(۲)، ۲۵۳-۲۷۵.
۱۵. زریوند، نیلوفر، پیرانی شال، علی، ناعمی، زهره، اسودی، علی، و مظفری، سودابه (۱۴۰۱). «اسطوره‌شناسی جزء سی‌ام قرآن کریم با تکیه بر نظریه رولان بارت: مطالعه موردی سورة‌های نازعات، عبس، شمس و تین». فصلنامه پژوهش‌های ادبی - قرآنی، ۱۰(۳).
۱۶. سجودی، فرزاد (۱۳۸۷). نشانه‌شناسی کاربردی. تهران: علم.
۱۷. کاظمیان، زیبا، نادرعلی، سید عادل، حاجی عبدالباقی، مریم، و اکبری‌راد، طیبه (۱۳۹۹). «بررسی و تحلیل قصه حضرت آدم (ع) در قرآن با رویکرد به نظریه رمزگان‌های پنج‌گانه رولان بارت و آرای مفسران شیعی». فصلنامه پژوهش‌های ادبی - قرآنی، ۸(۳)، ۱۶۵-۱۹۰.
۱۸. محمدی، یاسین، شاهمرادی فریدونی، محمد مهدی، و حلیمی جلودار، حبیب‌الله (۱۴۰۲). «تحلیل روایت‌شناختی سورة قصص بر مبنای نظریه رولان بارت». فصلنامه پژوهش‌های ادبی - قرآنی، ۱۱(۲)، ۶۶-۷۹.
۱۹. میرعمادی، سیدعلی (۱۳۸۴). فرهنگ توصیفی نشانه‌شناسی. تهران: معرفت و زبان‌آموز.
20. Barthes, Roland (1964). Elements of semiology (A. Lavers & C. Smith, Trans.). Paris: Editions du Seuil.
21. Barthes, Roland (1970). S/Z (R. Howard & R. Miller, Trans.). New York: Hill and Wang.
22. Bowman, Peter James (2000). Theodor Fontane's Cecille: An allegory of reading. German Life and Letters, 53(1), 14-29.